

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سازمان زنان ۸ مارچ (ایران-افغانستان)  
۱۴ می ۲۰۱۶

«ندا»ئی که ما را به یک مبارزه انقلابی  
علیه خشونت بر زنان فرا می خواند!



هنوز کمتر از یک ماه از تجاوز و قتل «سنایش»<sup>۱</sup> شش ساله نگذشته که این بار فریادهای «ندا»ی ۹ ساله از کلاس‌های درس قرمحممد، خبر از حادثه شوم دیگری می‌دهد. این بار سردبیر یک روزنامه محلی به اصرار خانواده فقیر و درمانده اما با شهامت «ندا» ماجرای تجاوز و آزار جنسی «معلم» روستا را افشاء می‌نماید. در حالی که ترس از آبروباختگی و انگشت‌نما شدن در یک روستای کوچک، ناشستن تمکن مالی و عدم حمایت قانونی، اجتماعی و حقوقی و ... شرایط به غایت سختی را برای خانواده ندا ایجاد کرده بود اما زمانی که او لب به سخن گشود، آن‌ها بی لحظه‌ای درنگ، پیگیرانه پرده از جنایات «معلم» ۳۶ ساله و متأهل روستا برداشتند. کسی که از موقعیت خود به عنوان یک مرد بزرگسال، معلم و مدیر مدرسه یک روستای محروم و از شرایط سخت شاگردان محروم و بی‌دفاعش حداکثر استفاده را برد. او با جدا کردن دو دانش‌آموز دختر از ۱۱ پسر دیگر ابتداء آن‌ها را با نمایش فلم‌های پورنوگرافیک شکنجه نموده و سپس مورد آزار و تجاوز جنسی قرار داده است. عاقبت اما ندای کوچک در مقابل این دست‌درازی وقیحانه و تخریب دنیای کودکانه‌اش شورش کرد و لب به سخن گشود. هر چند که شهامت ندا، خانواده‌اش و دیگرانی که در شکستن سکوت یاری رساندند، ستودنی و اولین گام اضطراری در این موقعیت بوده و هست، اما برخورد مراجع قضائی و قانونی یک بار دیگر ثابت کرد که رامحل نهائی اتفاقاً شکستن همین ساختارهای قانونی و حقوقی و در نهایت

حاکمیت پدر/مردسالار مبتنی بر شرع است. چون هنوز چند روزی از انتشار این خبر نگذشته که مرد متجاوز بعد از دو بار بازداشت، با قرار وثیقه آزاد و در خصوص «تجاوز عنف» برایش قرار منع تعقیب صادر شده؛ چون حتی با وجود آثار آشکار جراحت و خون‌مردگی بر بدن ندا، از نظر قاضی چون «دخول» صورت نگرفته است، تجاوزی در کار نیست. قاضی پرونده در کمال وقاحت مدعی شده که «ندا»ی نه ساله خود موجبات تحریک معلم را ایجاد کرده و به همین دلیل جرم متهم نه «تجاوز به عنف» بلکه «رابطه نامشروع» تلقی می‌گردد. به عبارتی به ادعای او یک دختر بچه نه ساله با «رضایت» و «داوطلبانه» خواهان رابطه جنسی با معلمی که ۲۷ سال بزرگتر از اوست شده است؟! معنای تحریک کردن هم این است که اتفاقاً یک شاگرد مدرسه‌ای در این خواسته پیش‌قدم شده و یا به عبارتی خودش به این «معلم از همه جا بی‌خبر» و آن هم سر کلاس درس نخ داده است!؟

تا همین جا نشان می‌دهد که این ساختار پدر/مردسالار که در آن کنترل بر بدن زن قانونی، شرعی و عرفی است چگونه با تمام توان از مردسالاری، کودک‌آزاری آشکار و سرکوب اقشار تحتانی و روستائی دفاع می‌کند. در شرایطی که حتی به سختی می‌توان آثار «زن شدن» را بر بدن ندا یافت دستگاه قضائی رژیم جمهوری اسلامی بی‌هیچ تردیدی این کودک را که مهر «زن شدن» بر بدن دارد، به سخت‌ترین و شدیدترین بی‌عدالتی و ستم در حق زنان محکوم می‌نماید؛ همان‌طور که «ریحانه»<sup>۲</sup> را به خاطر جسارت و شجاعتش در دفاع از خود در برابر متجاوز به «جرم» واهی قتل عمدِ مردی که آشکارا اقدام به تجاوز کرده بود، با ستاندن جانش تنبیه کرد؛ این بار می‌خواهد ندا (و خانواده‌اش) را به خاطر شهامت و جسارتش در افشای این جنایت آشکار تنبیه نماید. در شرایطی که آن مرد متجاوز برای دقایقی ارضای جنسی یک بار برای همیشه کودکی ندا را تباہ کرده است، این بار قانون بر این تباہی با «زن» نامیدن ندا و داشتن «کمال عقل» صحه می‌گذارد؛ قانون چنان بی‌شرمانه حقیقت را انکار می‌کند که گویا شکی وجود دارد که یک کودک نه ساله خواستار خشونت و شکنجه جسمی و روانی، تجاوز و آزار جنسی نیست و باید دلیلی محکمه پسند برای رد این پیش‌فرض مردسالارانه یافت، یک بار دیگر دستگاه قضائی با «مغرض»، «محرک» و «مجرم» دانستن ندا، در کمال وقاحت کودکی شکنجه شده، آسیب دیده و درهم شکسته را در جایگاه «مجرم» و مردی بالغ که کاملاً حساب شده و نقشه‌مند به اهدافش دست یافته را در جایگاه «قربانی» تصویر می‌کند، تا باز هم ثابت کند در نظر دستگاه «عدالت اسلامی» زن یعنی مقصر و گناهکار ذاتی.

دستگاه قضائی با همین پیش فرض یک بار دیگر اراده، اعتماد به نفس و شعور این دختر را طوری تخریب و تحقیر می‌نماید تا خود را «زنی» بیندازد که مثل اکثر زنان حتی به «بی‌گناهی» خود نیز شک دارد. دستگاه قضائی پدر/مردسالار از دادن هیچ امتیازی به این مرد و به نفع حفظ این رابطه قدرت دریغ نکرده و نمی‌کند، تا جایی که قربانی به جای مجرم تنبیه می‌شود، این ندا و خواهرانش و بقیه دختران روستا هستند که دیگر تمایل یا امکان رفتن به مدرسه را ندارند، این اعضای خانواده ندا هستند که در ازای افشای این جنایت باید «بی‌آبرویی» و «شرم»، انزوا، تهدید و تحقیر، مهاجرت و بی‌کاری بیشتر و فقر و ... را تحمل نمایند و حتی این مدیر مسئول آن روزنامه محلی است که در این میان از شکایت مرد متجاوز علیه روزنامه بی‌نصیب نمی‌ماند.

مرور جای جای این حادثه تلخ نشان می‌دهد که چگونه سیستم پدر/مردسالار حاکم، بدن زن را - حتی اگر بدن کودکی نابالغ باشد - کالائی جنسی می‌داند که حق مالکیت و کنترل آن به مردان واگذار شده است؛ و چطور دستگاه قضائی و حقوقی جمهوری اسلامی که خود منشای تولید و بازتولید این نابرابری است با تمام توان از این نابرابری دفاع می‌نماید، حتی با سرکوب و تنبیه «قربانی» و خصوصاً با سرکوب زنان و دخترانی که جسارت می‌کنند و این ساختار واپس‌گرای حاکم را به نبرد فرا می‌خوانند. تکرار دایمی حوادثی از این دست هرچند به نظر «عادی» و «طبیعی» می‌رسد اما به

معنای واقعی کلمه غیرطبیعی هستند؛ این که ما در جامعه‌ای زندگی کنیم که کودکان به خاطر این که مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند و آزارگر را افشاء می‌کنند، تنبیه شوند، این که زنان پیشاپیش مجرم تلقی شوند مگر این که عکس آن ثابت شود، این که زنان از هر سن، نژاد، زبان، مذهب، طبقه و گرایش جنسی و ... مایملک مرد محسوب گردند، این که بدن و اراده و تمایل زن تابع اراده و تمایل مرد قلمداد شود و در صورت هر نوع تخطی از آن، مستوجب انواع و اقسام خشونت و تنبیه تا سرحد مرگ باشد و ... نه تنها «طبیعی» و «عادی» نیست بلکه به غایت غیرطبیعی است. طبیعی کاری است که ندا و خانواده‌اش آغاز کردند. این که هر جا ستمی واقع می‌شود، سکوت نکنیم حتی اگر به بهای ترک دیار و داشته‌هایمان تمام شود، این که از تمام امکانات و توانمان بدون هیچ ترس و واهمه‌ای از فرض‌ها و پیش‌فرض‌های جامعه، استفاده کنیم تا ستمگر را افشاء و محکوم کنیم، این که تا حدی بر حقانیت خواسته‌هایمان پافشاری کنیم که احقاق حقمان وسیله‌ای برای افشای عمیق‌تر این سیستم ضدزن سلطه و سرکوب باشد. سیستمی که نه تنها کلیه زنان بلکه روزانه هزاران هزار ستایش و ندا قربانی مستقیم و غیرمستقیم آن می‌شوند و حتی شانس و امکانی هم برای رسانه‌ای شدن نمی‌یابند تا بیش از پیش روشن شود که دستگاه قضائی نظام جمهوری اسلامی صرفاً ابزاری برای بقای رژیم جمهوری اسلامی است که مالکیت مرد بر زن یکی از ارکان اصلی آن است. هرچند این مقاومت سخت فقط مقدمه‌ای است برای ایجاد و پیشروی یک مبارزه متحد، آگاهانه و قدرتمند و انقلابی در جنبش زنان که می‌تواند کلیت یک سیستم پدر/مردسالار را زیر سؤال برده و سرنگون نماید تا دیگر بدن هیچ زن و هیچ کودکی جولانگاه اراده و غریز مردان نباشد.

\*\*\*\*\*

۱- ستایش قریشی: دختر شش ساله افغان روز یکشنبه ۲۲ فروردین [حمل] ۱۳۹۵ در محله خیرآباد ورامین توسط جوان ۱۷ ساله ایرانی ربوده شد، مورد تجاوز قرار گرفت، با ضربات چاقو به قتل رسید و جسدش با اسید سوزانده شد.

۲- ریحانه جباری: دختر جوانی که در سال ۱۳۸۶ و در سن ۱۹ سالگی به جرم قتل مرتضی سربندی ۴۷ ساله، بازداشت و محاکمه و در تاریخ ۳ آبان [عقرب] ۱۳۹۳ به جرم «قتل عمد» اعدام شد، در حالی که او اتهام قتل غیر عمد را پذیرفته و دلیل آن را موکداً دفاع از خود در برابر تجاوز جنسی اعلام کرده بود.

سازمان زنان ۸ مارچ (ایران - افغانستان)

۱۲ می ۲۰۱۶

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

[zan\\_dem\\_iran@hotmail.com](mailto:zan_dem_iran@hotmail.com)

[org.https://facebook.com/8Mars](https://facebook.com/8Mars.org)